

ضرورت نیاز به استاد کامل در مسیر سیر و سلوک

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ
وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

معرفتی یا مولای دلیلی علیک و حبی لک شفیع الیک و انا واثق دلیلی بدلاتک و ساکن من شفیع الی شفاعتک

واقعا عجب فقره‌ای است! اگر یک ماه درباره این فقره صحبت کنیم، البته این از عهده ما بر نمی آید از عهده اهل فنش [برمی آید]، واقعا کم است. ظاهرا سال گذشته می فرمایند که راجع به - یادم نبود - معرفتی صحبت شده حالا به جهت ارتباطش با فقره دیگر که می فرماید و حبی لک شفیع الیک، یک قدری باز یک مروری راجع به این مسئله بکنیم.

امام سجاد علیه السلام می فرماید شناخت من ای خدای من و ای مولای من، دلیل من بر تو است و راهنمای من به سوی تو است. دلیل یعنی راهنما، یعنی هادی، یعنی بازکننده مسیر و روشن کننده راه. می گویند برای سفر انسان باید دنبال دلیل بگردد دلیل یعنی [دنبال] راهنما بگردد. سابق که در مسافرتها می رفتند، مسافرتهای بعیده در بیابانها با کاروانها با حملات، حمله‌ها، خب بیابان بود جاده نبود باد می آمد شن را این طرف و آن طرف می برد، می گفتند برای راه دلیلی باید اختیار کرد و از این جا بزرگان طریق هم عنوان دلیل را به مرشد و به استاد راه اطلاق کرده‌اند. این همه بزرگان در کتب خودشان نسبت به سلوک الی الله توصیه دلیل می کنند از همین دلالت طریق، این مسئله را گرفتند و در واقع استعمال دلیل آن جا اولی است از امور مادی و امور دنیوی. طی این مرحله بی هم‌راهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی. خضر راه یعنی دلیل راه، کسی که راه را از چاه تشخیص

می دهد. هر دو آه دارد هم چاه و هم راه منتهی فرقی بین زمین و آسمان است.

آن کسی که راه را رفته و به خطرات دام‌های ابالسه و شیاطین اطلاع پیدا کرده و موانع را تشخیص داده و او مصالح را با جان و دل حس کرده و لمس کرده، بعد دست انسان را می گیرد و حرکت می دهد. در بعضی از موارد امر به سرعت می کند در بعضی از موارد امر به توقف می کند. برای انسان ناشناخته است، چرا در این جا گفت بایست حرکت نکن این کار را نکن؟ چرا در آن جا گفته این کار را بکن برای چه این حرف را زده؟ چرا در این جا گفته این اقدام را انجام بده در آن جا گفته انجام نده؟ بعضی ها به نفس ناخوشایند است بعضی ها برای نفس خوشایند است. دلیل راه همیشه به مقتضای نفس عمل نمی کند گاهی اوقات انسان را از سربالایی می برد گاهی اوقات انسان را از سرایشی نهد می کند گاهی اوقات انسان را امر به توقف می کند. او می داند که در پس این قضایا و حوادث ظاهری چه مسائلی نهفته است و او خبر دارد که در هر کاری که انسان انجام بدهد چه آثاری بر آن مترتب است؟ آن قدر شیطان دقیق و لطیف و ظریف جلو می آید و مطلب را واژگونه برای انسان جلوه می دهد که ابتدا به ذهن انسان خطور می کند که راهی که دارد می رود اشتباه است، اصلاً خطور نمی کند. از راه خدا وارد می شود.

شیطان یک دام که ندارد فقط قمار و شطرنج و سرقت و زنا و اینها که دامهای شیطان نیست اینها برای افراد عادی است برای افراد معمولی و کوچه و بازاری و خیابانی و اینها است. دامهایی می آورد و شبکی می گستراند که اگر انسان تا قیامت فکر کند نمی تواند به این دام پی ببرد. چرا؟ چون افق ادراک شیطان نسبت به طریق و موانع طریق بالاتر است از افق تفکر و تخیل و او هام ما نسبت به راه. او راه را رفته، او این مسیر را طی کرده، استاد فن شده، استاد فن است هیچ کس نمی تواند از زیر حیل و دام او جان سالم به در ببرد. کی می تواند؟ کی می تواند؟ کی از این دامها می تواند خلاص بشود؟ کی می تواند از این موانع عبور کند؟ به اسم دین به اسم حمایت از دین به اسم حمایت از اسلام به اسم حمایت از خدا به اسم حمایت از امام به اسم حمایت از پیغمبر! ولی در باطن حمایت از خود حمایت از شئون خود و حمایت از شخصیت خود و حمایت از انانیت خود قضیه دارد دور می زند، کی می تواند این را بفهمد؟ کی می تواند این را تشخیص بدهد؟

شما خیال می کنید این که می گویند مهالک و بوادی موبقه و ظلمات و اینها یک مسائل تخیلی و یک مسائل او هام و حالا یک وقتی یک سنگی از آسمان بیافتد و یک وقتی یک قضیه ای اتفاق بیافتد! بله؟ نه آقا جان! از هر راهی که تشخیص بدهد می تواند آن محوریت و قوام انسان را در اختیار بگیرد

وارد می‌شود و وقتی در اختیار گرفت تمام کارهایی که انسان انجام می‌دهد بر آن محوریت دیگر دور می‌زند بر آن قوام دور می‌زند نماز می‌خواند بر آن محوریت است روزه می‌گیرد بر آن محوریت است تبلیغ دین می‌کند بر آن محوریت است طبابت می‌کند بر آن محوریت است کار را برای خدا و امور خیر انجام می‌دهد بر آن محوریت است چرا؟ چون آمده و رگ خواب این آقا را گرفته به دستش، دقیق وارد می‌شود و به عزتک لاغوینهم اجمعین، در آن آیه می‌فرماید، من خدایا خیال نکن وارد نیستم! یاد گرفتم! من در عالم مثال با این ارواح بودم در عالم ملکوت با ارواح بودم در عالم معنا با این ارواح بودم من با یکایک این ارواح همنشین بودم و جفت بودم و قرین بودم. آنهایی را که پیش پا افتاده و افراد عادی هستند از همان عالم مثال پایین و ملکوت سفلی، از آن جا وارد می‌شوم مسائل دنیا را برای آنها زینت می‌دهم معیشت و امور دنیا و خورد و خوراک و شهوترانی و عیش و تفکّه و تنوع را برای آنها جلوه می‌دهم و وقتی که از طریق صحیح و منطقی نتوانستند به آنها برسند آنها را از طریق غیرشرعی به آن جاذبه‌ها می‌رسانم و راهنمایی می‌کنم، اگر رفقا یادشان باشد راجع به مسئله شیطان ما جلساتی صحبت کردیم و مشخص شد که چطور این موجودی که در همه آیات مورد لعن و طعن و در روایات مورد مذمت و نقد قرار گرفته و همه، انسان را پرهیز می‌دهند و برحذر می‌دارند از توجه به او و نزدیک شدن به او، چه حکمتی خدای متعال در خلقت این موجود در نظر گرفته و همه آنها درست است و واقعیت هم همین است.

این شیطان با این قدرت و با این نفوذ می‌آید و برای انسان جلوه می‌دهد، جلوه می‌دهد یعنی چه؟ یعنی اموری را در نزد انسان پدید می‌آورد و مسائلی را برای انسان روشن می‌کند که آن مسائل می‌تواند در راستای اغوای انسان به عنوان ابزار شیطان قرار بگیرد، به عنوان ابزار قرار بگیرد.

در جنگ بین امیرالمومنین علیه السلام و معاویه، در جنگ‌هایی که اتفاق می‌افتد. امیرالمومنین علیه السلام با معاویه ۱۸ ماه جنگ کردند. این طرف نماز می‌خواندند آن طرف هم نماز می‌خواندند آن طرف معاویه و کی بود آن رفیقش؟ عمروعاص. امام جماعت می‌شدند و عمامه می‌گذاشتند و تحت الحنک هم می‌گذاشتند که به استحباب هم عمل کنند. مستحب است که انسان وقتی که عمامه بر سر می‌گذارد برای نماز تحت الحنک قرار بدهد. یک تحت الحنک هم می‌گذاشتند، مردم هم می‌دیدند به به دارد نماز می‌خواند، چه مخارجی دارد ادا می‌کند! عین را این قدر غلیظ ادا می‌کند که از جای دیگری صدا درمی‌آید! ضاد را همچنین از مخرجش می‌گوید که به جای این که از دندانش صدا دربیاید از مغزش صدا درمی‌آید! این قدر این مخارج قشنگ ادا می‌کند که افراد نگاه می‌کنند می‌بینند که دارد نماز

می خواند، از آن طرف امروز در جنگ با علی ما پیروز شدیم، وقتی که حمله می کردیم آنها یک خورده عقب نشینی کردند و فرار کردند حالا ببینیم فردا چه می شود؟ خب اگر حق با آنها بود پس چرا عقب نشینی کردند؟ ببینید هان! ولازیننن لهم، جلوه می دهم کار را، زینت می دهم مسئله را، اگر قرار باشد هر روز امیرالمومنین پیروز بشود دیگر اُزیننن از دست شیطان گرفته می شود و این بیچاره دیگر بی وسیله می ماند لذا امیرالمومنین که نمی خواهد او بی وسیله بماند می خواهد همیشه طرفین مساوی باشند - خوب دقت کنید می خواهم چه بگویم؟ خیلی نکته، نکته دقتی را برای رفقا می خواهم روشن کنم، روشن که هست البته رفقا این مطالب را زیاد شنیدند و خودشان هم اهل اطلاع هستند حالا باب تذکر - خب امروز که ما پیروز شدیم اگر علی حق بود پس چرا شکست خورد؟ فردا هم می شود برابری می کند.

هجده ماه طول کشید، آقا شوخی نیست! هجده ماه هر روز جنگ، شبها جنگ، روزها جنگ، خیلی از شبها جنگ می شد لیلی الهیریر مگر نداریم؟ در آن شب عجیب! نماز می خوانند آنها، الله اکبر، صدای تکبیرشان هم دارد می آید از این طرف هم در لشکر معاویه نماز می خوانند صدای تکبیر می آید شاید قشنگتر هم باشد افراد خوش صوتی را بگذارند یکخورده - این را که عرض می کنم جدی است شوخی نیست - افراد خوش صوت را بگذاریم اذان خوب بگویند همچنین قرآن خوب بگویند مردم می گویند عجب! چه قرائی آمده! چه مؤذنهایی آمده دارند اذان می دهند! نسبت به موقعیت باطل استحکام پیدا می کنند، نسبت به راه و مسیر باطل قوام پیدا می کنند دلشان محکم می شود اطمینان خاطر پیدا می کنند - این که عرض می کنم این عبارت امام سجاد یک ماه رمضان می خواهد که معرفتی یا مولای دلیلی علیک این چه حضرت دارد این جا می فرماید؟ - هر چه هست فقط در معرفت است و بقیه همه پوچ و همه پوچ و همه حباب کسراب بقیعی یحسب الضمان ماء - خطیب می آید می رود بالای منبر صحبت می کند ای مردم بیایید دین پیغمبر را حفظ کنید، در همین لشکر معاویه! در همین لشکر معاویه! نمی گوید بیایید از ابوسفیان حمایت کنید چون اگر بگویند از ابوسفیان حمایت کنید می گویند ابوسفیان کی است که از او حمایت کنیم؟ شیطان اسم ابوسفیان را نمی آورد اصلا نمی آورد هیچ اسم نمی آورد نمی گوید بیایید از ابوسفیان حمایت کنید نمی گوید بیایید از هبل و عزی حمایت کنید نمی گوید بیایید از بتها و اصنام حمایت کنید اگر بگویند کسی نمی آید. همین هایی که دور و بر معاویه هستند فرار می کنند می روند می گویند! آقا بعد از پیغمبر آمده می گوید بیا دنبال هبل و عزی و اصنام و بتخانه و فلان و این حرفها! ابدا اسم نمی آورند، پرونده اینها را هم می بندند می گذارند کنار.

می گوید چه؟ بیاید از خدا حمایت کنید خدا از بین رفت پیغمبر از بین رفت دین پیغمبر خراب شد دین پیغمبر از بین رفت عثمان را کشتند ای مردم خلیفهٔ مسلمین را کشتند ببینید خلیفه کشی راه افتاده در میان مردم! اگر ما جلو را نگیریم فردا نوبت بقیه می رسد، چیزی از پیغمبر باقی نمی ماند از دین باقی نمی ماند از این حرفها می زنند بعد هم برمی دارد پیراهن نشان می دهد مردم می بینند دارد راست می گوید آقا برداشتند خلیفهٔ مسلمین را کشتند روی چه حسابی؟ روی چه کتابی؟ در حال قرائت قرآن هم بوده! برداشتند زدند کشتند.

دیگر نمی دانند آن کسی که در حال قرائت قرآن بوده همان کسی بوده که به دست او و به امر او چه خونها ریخته شده؟ این را که مردم نمی دانند. آن کسی که در حال قرائت قرآن است چرا به حرف امیرالمومنین علیه السلام گوش نداده؟ چرا بیت المال مسلمین را بین اقوام و قوم و خویشها و عدهٔ دور و بر خودش تقسیم کرده؟ چرا حکام فاجر و فاسق و زانی را بر مال و ناموس و اعراض مردم مسلط کرده؟ هان؟ قرآن دارد می خواند! قرآن به او گفته بیا این کار را بکن؟ قرآن به تو گفته که بلند شو بیا و این تعدیات را انجام بده؟ قرآن گفته بزن در کمر عمار یاسر و سینه او را بشکن و استخوان او را بشکن؟ قرآن گفته؟ ولی شیطان می آید زینت می دهد. مسائل هم در این دنیا به نحوی اتفاق می افتد که برای عقول ضعیف درک حقیقت آن مسائل مشکل است، نه این که قابل تحلیل نیست. هر کسی در این دنیا به میزان عقل خودش و به میزان قدرت فهمش مسئول است کسی نمی تواند بگوید که من در محیطی بودم که قدرت اختیار و تفکر از من سلب شده بود اگر این طور باشد مستضعف است و اشکالی ندارد، اشکالی ندارد. نه! این که ما بیاییم و دائماً برای خود توجیه نسبت به افعال و نسبت به کارهایمان بتراشیم این مسئله است.

همین که می خواهیم بیاییم توجیه بتراشیم خدا می آید کمک می کند یک توجیه هم خدا برای ما می گذارد! داری توجیه می کنی؟ نمی خواهی عقلت را درست به کار ببندی؟ نمی خواهی از این مسئله عبرت بگیری؟ نمی خواهی راهت را صحیح قرار بدهی ولو بر علیه تو باشد؟ بسیار خب ما هم می آییم کمک می کنیم، کمک کار کیست؟ شیطان. شیطان را می فرستیم، تو عقلت به یک توجیه رسیده شیطان هم می آید دو تایی دیگر می گذارد بغلش می شود سه تا. تو عقلت به یک تأویل رسیده شیطان می آید یک تأویل بهتر و دقیقتر و عمیقتر قرار می دهد یکدفعه نگاه می کنی بله آقا! مسئله اصلاً این طور است! این بله آقا را کی در کلهٔ تو گذاشت؟ کی این جرقه را به مغزت آورد؟ چه کسی این تأویل و توجیه خلاف را در مغزت قرار داد؟ خبر داری؟ رفیقت شیطان بوده ها! بله! بله! مسئله این طور است اصلاً

نباید قضیه این طور باشد مسئله باید به این کیفیت باشد بیخود کردند این طور کردند این دلیل به آن دلیل چرا؟ هی به این دلیل به آن دلیل. این به این دلیل به آن دلیل مال چیست؟ به خاطر این که از اول راه را صحیح نیامدی بروی. راه را کج کردی شیطان هم از آن طرف می آید کمک می کند ازین معنایش این است، من زینت می دهم یعنی برای آنها توجیه می آورم دلیل می آورم راه باطل را برای ما باز می کند. امروز لشگر اسلام شکست می خورد مشرکین می گویند هان! بفرما! دیدید! حق با ما است دیگر اگر حق با ما نبود پس چرا شکست خوردند؟ یک روز لشگر اسلام پیروز می شود برای ایشان یک شبهه پیدا می شود می گویند نه بابا اینها به خاطر آن قضیه ای بود که آن جا اتفاق افتاد و ما آن جا کوتاهی کردیم یا آن دایره را حفظ کنیم می بایست آن سنگر را حفظ کنیم می بایست آن اشتباهات گذشته را برویم جبران کنیم در واقعه بعدی. این جبران می کنیم این مشورت می کنیم این هماهنگی می کنیم این رفع اشتباه می کنیم کی دارد این مسائل را به وجود می آورد و به شما القاء می کند؟ شیطان دارد می آورد. هی این جا توجیه می کنیم این جا جلوی نقایص گذشته را می گیریم این جا نسبت به مسائل گذشته این تمهیدات را قرار می دهیم این مسائل را این مطالب را هی یکی یکی قرار می دهیم جلوی آن را می گیریم آن را تأیید می کنیم آبروی این را می بریم این را جلو می آوریم آن را عقب می بریم. تمام اینها تمهیداتی است که شیطان برای قوام انسان در باطل، اینها در برابر انسان قرار می دهد ازین معنایش این است، زینت می دهم جلوه می دهم.

وقتی عمل حرام جلوه نداشته باشد خب چرا انسان برود انجام بدهد؟ چرا انسان می رود انجام می دهد؟ چرا این همه گناه می روند مردم انجام می دهند؟ به خاطر این که جلوه دارد. اگر دزدی جلوه نداشت خوشایند نبود دزد پیدا نمی شد، در دنیا دیگر دزد پیدا نمی شود لذت دارد وقتی که می رود در خانه مردم پولها را برمی دارد می برد به او مزه می دهد دیگر، اگر بداند که بخواهد برود در خانه مردم، علاوه بر این که چیزی گیرش نمی آید همان جا می گیرند او را یک کتک هم می زنند خب مگر احمق است بلند شود برود دیگر؟ برای چه بلند شود برود؟ این کسی که می آید قماربازی می کند به خاطر این است که بر حریف پیروز شود و مال به دست بیاورد. این مال به دست آوردن زینت است لازینن لهم. اگر یک شخص بداند قطعاً بداند که در این قماری که امشب می رود انجام می دهد می بازد مگر دیوانه است که انجام بدهد؟ مگر حالا یک غرضی داشته باشد فرض کنید که بخواهد حالا جلوی کسی.....! عمل خلافی که شخص می رود انجام می دهد و عمل حرام به خاطر مسائل شهوانی که زینت داده شده برای او، جلوه داده شده برای او، خوشایند است برای او، می رود انجام می دهد. حالا اگر بداند که در

پس این عمل خلاف چه چوبهایی و چه عقابهایی در آن جا قرار داده شده، با چشمش ببیند نمی‌رود. نمی‌رود انجام بدهد. این معنای لازینن.

همین زینت را شما تصور کنید بیاید در مسائل نفسانی و در مسائل انانیت‌ها و شخصیت‌ها و ریاسات و این امور، دیگر مطالب در آن جا اوج می‌گیرد و دقیق می‌شود و رقیق می‌شود و در آنجا دیگر باید به خدا پناه برد و الا شراب و دروغ و تهمت و دزدی و امثال ذلک و اینها، باز دروغ و تهمت و اینها خیلی بالاتر است، اینها مسائلی است که انسان خب توبه می‌کند اگر حق الناسی باشد ادا می‌کند اما برای آن گناهها و برای آن ذنوب و آن مسائل انسان باید به خدا پناه ببرد آنها را چه می‌کند؟

دلیل راه به کسی گفته می‌شود که نسبت به آن روزنه‌های نفسانی که شیطان از آن روزنه‌ها وارد می‌شود اطلاع دارد. آن شیطان می‌خواهد از آن راه وارد بشود این می‌داند جلویش را می‌گیرد. از راه انفاق وارد می‌شود این می‌گوید انفاق نکن. ! انفاق آقا در اسلام این قدر اهمیت داده شده این قدر تأکید شده! می‌گوید تأکید شده؟ شما انجام نده، چکار داری؟ این ناراحت می‌شود هان! چرا ناراحت شدی؟ چه شد؟ حالا کسی انفاق نکند مگر باید ناراحت بشود؟ این معلوم است یک جایش درد آمد. آقا امام جماعت! فلان مسجد از ما دعوت کردند فرض کنید که امام جماعت بشویم، مومنین از ما تقاضا کردند نامه نوشتند امام جماعت ندارند، نه آقا شما نمی‌خواهد امام جماعت شوید در همان منزلتان نماز را فرادی بخوانید. آقا این همه تأکید شده در اسلام راجع به امامت جماعت راجع به چی راجع به چی ثواب نماز جماعت یک رکعتش مساوی با چقدر است نمی‌دانم فلان. در یک روایت داریم تمام آن مأمومین ثواب نمازشان را به امام جماعت می‌دهند دیدید بعضی جاها سر امام جماعت هی تعارف می‌کنند که نه آقا شما بفرما اینها نمی‌دانند چه ثوابی از آنها فوت می‌شود! آقا فلان جا امام جماعت ندارند! نخیر! شما بفرما در منزل نماز را فرادی بخوان یکدفعه انسان ناراحت شد ناراحتی ندارد چرا ناراحت شدی؟ چرا؟ چه اتفاقی افتاده که ما ناراحت شدیم؟ حالا انسان امام جماعت نمی‌شود ناراحتی دارد؟ مثل این که بگویند آقا از این خیابان برو از آن خیابان برو حالا این ناراحتی دارد؟ خب از آن خیابان می‌رود این که چیزی نیست.

فلان موقعیت رئیس فلان سازمان شدن رئیس دانشگاه شدن رئیس فلان مؤسسه شدن رئیس فلان، آقا خدمت به مردم است خدمت به اسلام است خدمت به...! نه آقا نمی‌خواهد شما بشوید همان کار خودتان را انجام بدهید بهتر است تا این که انسان...! یک تکان می‌خورد ها! این تکان برای چیست و این تکان از کجا آمد؟ حالا ما بگذریم از آنهایی که دیگر فریادشان به فلک می‌رسد و چه‌ها

نمی‌کنند! آنها نه! بالاخره خودمان ما حالا نسبت به....! این تکانی که می‌خوریم مال چیست؟ بخاطر این که دست گذاشته شده روی همان جایی که شیطان دارد از آن جا وارد می‌شود. دارد از همان جا وارد می‌شود. این در همان جا دست گذاشته شده، در همان نقطه. امیرالمومنین علیه السلام راجع به رسول خدا و این قضیه راجع به همه اساتید طریق است همه اولیای الهی، راجع به خود امیرالمومنین مگر نیست؟ حالا حضرت دارد راجع به پیامبر می‌گوید این از باب شکست نفسی خودش است تواضع خودش است امیرالمومنین خودش را در مقابل پیغمبر هیچ می‌داند. وصفی که راجع به پیغمبر می‌کند این است که می‌فرماید: دقیقاً مرض را تشخیص می‌داد و داغ را بر همان موضع مرض قرار می‌داد. سابقاً داغ می‌کردند دیگر. همان جا قرار می‌داد نه یک میل این طرف نه یک میل آن طرف، نه افراط نه تفریط.

ولی خدا این است مرض را تشخیص می‌دهد می‌گوید آقا جان من! آقا جان من! شما نمی‌خواهد درد اسلام را داشته باشی اسلام خودش ولی دارد ولیش هم حی است ۱۲۰۰ سال است حی است حیاتش هم نه با این قرص و دوا و شربت است، نه خودش می‌داند چکار کند و به چه نحو خودش را حی نگه دارد احتیاجی به دکتر و طبیب هم ندارد شما نمی‌خواهد درد خدا را داشته باشی نمی‌خواهد درد اسلام را....، نمی‌خواهد دل را برای اسلام بسوزانی. شما اگر راست می‌گویی باید این کار را انجام بدهی. شما می‌گویی من می‌خواهم تبلیغ کنم؟ بروم در دانشگاه تبلیغ کنم بروم در فلان مؤسسه تبلیغ کنم شاگردان داشته باشم؟ نه آقا! شما برای کی می‌خواهی تبلیغ کنی؟ برای خدا. به جای رفتن و این کار کردن این لباس را دریاور لباس پیغمبر را بپوش و عمامه بر سر بگذار. یک مرتبه می‌بینیم هوارش رفت به عرش اعلی! ای وای مگر می‌شود؟ قشنگ درد را تشخیص می‌دهد. آقا درد تو این است بالا بروی پایین بیایی این است. هفتاد سال ذکر بگویی همین هفتصد سال هم بگویی همین هستی از جایت هم تکان نمی‌خوری الا این که برگردی به آن چه که گفته شد عمل کنی.

به جای چهارصد تا یونسیه چهار هزار تا بگو، خدا بدهد برکت! چهل هزار تا اصلاً بگو! زبان می‌گردد دیگر، طوری نیست هر وقت هم خسته شدی یک نبات می‌گذاری دهانت و یکدانه از این قرصهای ویتامین و اینها که یکخورده تقویت کند زبان بگردد چهار هزار تا چهل هزار تا، بگوید. چقدر پشت این قضیه تأثیر است؟ آیا گفتن ذکر یونسیه می‌تواند آن درد را برطرف کند؟ نه والله! نمی‌تواند. نمی‌تواند. آیا گفتن لا اله الا الله روزی ده هزار بار می‌تواند آن زاویه را، آن روزنه را ترمیم کند؟ نه والله! نمی‌تواند. چی می‌تواند ترمیم کند؟ این که دست از آن کارتان بردارید بیاید این کار را انجام

بدهید، همین. آن موقع خب خودشان هم می گویند چندتا یونسیه بگو چند تا لا اله الا الله بگو خودشان هم تأیید می کنند، نیازی به چهار هزار تا نیست نه جانم خیلی هم زحمت نکشید. ما می خواهیم - می فهمیم درد داریم نه این که نفهمیم - ولی می خواهیم درد خود را خود درمان کنیم دارو را از پیش خود تجویز نکنیم درمان را از پیش خود تجویز می کنیم لذا صدهزار سال هم بگذرد باز هنوز دردمندیم صد هزار سال.

شما خیال می کنید این افرادی که اینها در مسیر به انحرافات مبتلا شدند و در همان موقعیت خود تثبیت شدند اینها افراد بیکاری بودند؟ ذکر می گفتند بیشتر از ما، ورد می گفتند بیشتر از ما، نماز می خواندند بیشتر از ما، روزه می گرفتند بیشتر از ما، قرآن می خواندند بیشتر از ما، اینها افرادی بودند که در هر سه روز یک ختم قرآن می کردند کدام یک از ما این کار را می کند؟ سه روز یک ختم قرآن! بعضی ها را من می شناسم هر روز یک ختم قرآن می کردند! خب نتیجه آن چیست؟ این همین است. این ختم قرآن و این ورد و این تسبیح در جایی مؤثر است که اینها در راستای درمان درد واقع بشود نه این که مسیر به یک راه است بعد هی انسان قرآن بخواند! خوارج هم قرآن می خواندند حجاج بن یوسف ثقفی هم قرآن را از حفظ بود معاویه قرآن را از حفظ بود حالا همه قرآن نه، اکثر قرآن را حفظ بود. عثمان خلیفه سوم اکثر اوقاتش را در روز به قرائت قرآن می گذراند، همین عثمان! چه فایده؟ چه نتیجه ای بر این مسائل بار می شود؟ هیچ! فقط التذاذ نفسانی و لازینن لهم، همین. زینت می دهند یعنی چه؟ یعنی خیال نکنید عثمان از همان قرائت قرآن لذت نمی برد، نه! لذت می برد واقعا از قرائت قرآن لذت می برد لذتی که هزار بار ظلمانی تر است از شب تار و هزار بار کدورت و عفونتش بیشتر است از هر چیز مکدر و متعفن. اینها لذت می بردند.

این خوارج که نماز شب می خواندند نقل می کنند می گویند یک نفر رفته بود می خواست یکی از اقوام خودش را ببیند که در میان خوارج بودند. خب راجع به خوارج شنیده بود که اینها افرادی هستند که از امیرالمومنین جدا شدند از حکومت اسلام جدا شدند و رفتند برای خودشان دار و دسته تشکیل دادند فئه تشکیل داشتند و بر علیه حکومت اسلام قیام کردند خب این مطالب را شنیده بود. یکی از اقوامش در میان خوارج بود حالا یا رفته بود دستگیری کند یا رفته بود او را ببیند وقتی که نزدیک آن قبیله شده بود و آن منطقه، از صدای مناجات قرآن در دل شب اینها، شروع کرد بدنش لرزیدن که اینها خوارج هستند؟ شوخی نیست قضیه! اینهایی که ما شنیدیم اینها هستند؟ اینهایی که به ما می گویند مهدورالدم هستند اینها هستند؟ اینهایی که به ما می گویند اینها هستند؟ اینهایی که بر علیه حکومت وقت

قیام کردند این ها هستند؟ این خوارج هستند؟

خب این قرآن تا چقدر در دل آنها نفوذ کرده؟ بالاخره قرآن کلام الهی است ولی ولایزیدالظالمین الا خسار! این قرآن برای مؤمنین نور دارد ولی برای غیرمؤمنین بدبختی روی بدبختی! فلاکت روی فلاکت و ظلمت روی ظلمت می آورد چرا؟ چون هر چه بیشتر قرآن می خوانند در موقعیت باطل خودشان بیشتر تثبیت می شوند. ای کاش نمی خواندند ای کاش از اول قرآن نمی خواندند ای کاش به جای قرآن می رفتند شعر می خواندند ای کاش به جای قرآن روزنامه و مجله می خواندند ای کاش به جای قرآن داستان و رمان می خواندند ولی این قرآن، قرآن غیرت دارد قرآن عزت دارد لایمسه الا المطهرون، مطهرون باید با قرآن تماس داشته باشند، قرآن می گوید وقتی که من را باز می کنید به نیت ارائه طریق باز کن. وقتی باز می کنی برای خواندن به نیت این که به راه بیایی باز کن نه به نیت این که مجلس فاتحه تو بگذرد، نه به نیت این که بالاخره مجلس بگذرد تا واعظ بیاید نه به نیت این که فعلا چند دقیقه ای قرآن خوانده بشود و مجلس گرم بشود و مؤمنین جمع بشوند! این با رمان و داستان چه فرقی می کند؟ قرآن عزت دارد غیرت دارد. مگر قرآن مجله است؟ نه! قرآن....

وقتی شما باز می کنید در ماه مبارک رمضان یا روزهای دیگر مشغول قرآن می شوید به چه نیت قرآن را باز می کنید؟ به چه نیت؟ همین! یک مشت آیاتی از طرف خدا آمده ثواب هم می دهند کسی قرآن را بخواند به او ثواب می دهند می خوانیم که ماه رمضان روزی یک جزء را خوانده باشیم و ثواب هم ببریم! همین؟ خب این با گلستان سعدی چه فرقی کرد؟ این با روزنامه چه فرقی می کند؟ الا این که روزنامه ثواب ندارد این ثواب دارد، همین. قرآن را که وقتی باز می کنیم باید بدانیم که الان خدا دارد این آیات را بر ما نازل می کند. همان جور که پیغمبر در غار حرا و منزل و مسجد جبرائیل می آمد و این آیات را بر نفس پیغمبر نازل می کرد همین جور وقتی شما قرآن را باز می کنید دارد جبرائیل قرآن را بر شما نازل می کند آن وقت فقط این قرآن ثواب دارد؟ همین بخوانیم روزی یک جزء و ماه رمضان سی جزء را خوانده باشیم ثواب [دارد!] نه! این جا دیگر باید با قرآن به جور دیگری برخورد کرد این جا دیگر باید با نگاه دیگری قرآن را باز کرد آن نگاه هدایت است یکدفعه یک آیه می خوانی عجب! این آیه بر من منطبق است ای داد بیداد حالامن چکار کنم؟ حالا چکار کنم؟ حالا چطور برخورد کنم؟ خب حالا بگذریم آیه....! نه نه بایست! به جای این که یک جزء قرآن بخوانی همان جا بایست، حساب این آیه را برس بعد برو سراغ آیه دیگر. این آیه دارد الان به من می گوید این آیه الان دارد درد من را می گوید این آیه دست گذاشته دقیقا روی موضع ضعف من و روی نقص من و روی کدورت من و

روی جهل من و روی من نفس من و روی عیب من، این آیه دست گذاشته. تصمیم، یک تصمیم بگیر، بارک الله این آیه را سرمشق قرار بده برای خود. از امروز اگر این کار را بکنی جرعه بعدی هم می آیدها! جرعه بعدی هم می آیدها! ولی اگر نه! هان حالا بگذریم حالا برویم یک جزءمان را بخوانیم زودتر تمامش کنیم ملائکه منتظر هستند بنویسند و بروند دنبال کارشان، ها بخوان.

اگر این کار را کردی قرآن غیرت دارد غیرت قرآن یعنی چه؟ یعنی جلوی توفیق بعدی را می آید می گیرد. در یک وقت دیگر ده دقیقه دیگر یک ساعت دیگر یک جرعه باید زده بشود، این عمل شما باعث می شود قرآن جلوی آن جرعه را بیاید بگیرد، یک ساعت دیگر می آید می رود، آن جرعه به شما نمی خورد به یکی دیگر می خورد. این معنا معنای غیرت است. قرآن که شوخی نیست، سفت می شوند، سفت می شوند در باطل. نتیجه آن کجا ظاهر می شود؟ شما قرآن خواندید؟ فبشر عبادک جناب آقای خوارج این آیه را فبشر عباد الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه را نخواندی یا خواندی؟ بله خواندم. چه شد وقتی امیرالمومنین در جنگ نهروان آمد در مقابل شما ایستاد و اتمام حجت کرد و جواب نتوانستید بدهید چرا ایستادید؟ حالا می قرآن بخوان! آن موقع ظاهر می شود. خبثات آن موقع می آید جلو، کدورت آن موقع می آید. هشت هزار نفر صافتر بودند همچنین خیلی کینه حقد حسد به دل نداشتند وقتی امیرالمومنین، یک روزنهایی باقی مانده بود هنوز، هنوز یک مسائلی در دلشان بود هنوز یک جاهای خالی برای ادراک مطلب باقی گذاشته بودند هنوز یک جاهایی را باقی گذاشته بودند هنوز کاملا دل آنها پر نشده بود از نفاق و از خلاف، نشده بود. هان! وقتی امیرالمومنین آمد نصیحت کرد هشت هزار نفر از دوازده هزار نفر برگشتند، گفتند علی راست می گوید خب راست می گوید، این می خواست جنگ کند ما جلوی او را گرفتیم آن چه گناهی کرده؟ خودش گفت قرآنرا با تیر بزنی ما آمدیم گفتیم یا علی اگر این کار را بکنی ما هیمن الان تو را از دم شمشیر می گذرانیم ما این کار را کردیم امیرالمومنین گفت مگر خودتان نگفتید؟ ای داد بیداد عجب ما گیر کردیم، بابا من گفتم جنگ کنیم حالا شما می گوئید لا حکم الا للهِ؟ گناهی را که شما کردید بر گردن من می اندازید و به این اتهام دارید من را محاکمه می کنید و حکم اعدام من را دارید جاری می کنید؟ آنها فکر کردند دیدند علی راست می گوید. همان صفای فی الجمله، فی الجمله که در آنها باقی مانده بود نجاتشان داد آمدندکناره گیری کردند.

چهار هزار نفر از آن گردن کلفتهایشان! هان! آنهایی که روزی یک ختم قرآن می کردند! همانها! آنهایی که روزی چهار هزار تا یونسیه می گفتند آنهایی که روزی ده هزار بار لا اله الا الله می گفتند!

همانها جلوی امیرالمومنین ایستادند! همانها! همانها آمدند! امیرالمومنین که دو تا حرف نزد یک حرف زد همه هم شنیدند دوازده هزار نفر شنیدند دوازده هزار نفر هم که خیلی نیستند دو جور هم که حرف نزد یک قسم صحبت کرد یک کلام را گفت آن معاندین آنهایی که این قرآن و این عبادت لایزیدهم الا خسارا، آنها در مقابل امیرالمومنین ایستادند خب وقتی که انسان بگوید مطلب همین است غیر از این نیست خب چاره آن چیست؟ چاره آن اعدام است. وقتی که کسی می گوید خب دو دو تا هفت تا! همین است! خب حالا باید برگشت به او چه گفت؟ دو دو تا می شود چند تا؟ ظاهرا تا حالا چند تا بوده؟ چهار تا. حالا دو دو تا هفت تا! می خواهی بخواه نمی خواهی نخواه دو دو تا هفت تا! هستند ها! الان هم هستند بعضی از افراد که دو دو تا هفت تا! چه باید کرد؟ امیرالمومنین دید دیگر چاره نیست. وقتی شخص بایستد و بگوید همین هستم یعنی من نمی خواهم حرف را بپذیرم، حق را بپذیرم حرف حرف من است نه حرف منطق و عقل. شما دیگر که هستید؟ برو پی کارت. وقتی که منطق برود کنار عقل برود کنار حقیقت قرآن برود کنار، دیگر همان انانیت به جای باقی می ماند.

این جا است که فرمودند که اول انسان باید سراغ دلیل برود و یا از او تعبیر به رفیق شده، نگفتند که الدلیل ثم الطریق؟ در بعضی ها الدلیل ثم الطریق! اول باید به سراغ دلیل رفت اول باید به سراغ راهنما رفت. این همه بزرگان تأکید کردند اگر کسی نیمی از عمر خودش را، دو سوم از عمر خودش را طی کند تا این که به راهنما برسد ضرر نکرده است معنایش این است و این را هم رفقا بدانید به ازدیاد علم مطلب حل نمی شود چرا؟ چون موانع بسیار رقیق تر و ظریفتر از علمی است که انسان بخواهد با این علوم آن موانع را برطرف کند. بله! کسی که دستش در دست ولایت باشد این علوم می تواند کمک کند، این مسئله است.

خب ما بنا گذاشتیم که دیگر در این ماه مبارک بیش از یک ساعت دیگر وقت رفقا را نگیریم ظاهرا هم یک ساعت شده است و انشاءالله تتمه مطلب برای جلسه آینده انشاءالله.

اللهم صل علی محمد و آل محمد